

علی بن حمزه (م. ۵۶۰ق.)، به کوشش الحسون،
قم، مکتبة النجفی، ۱۴۰۸ق.
حسین خانی؛ سجاد آقایی



الحاکم بامر الله: از خلفای فاطمی و بانی اقداماتی در حرمین

ابوعلی منصور، ملقب به الحاکم بامر الله (حک: ۳۷۶-۴۱۱ق.)، ششمین خلیفه فاطمی^۱، در ریب الاول سال ۳۷۵ق. در قاهره زاده شد^۲ و پس از درگذشت پدرش، در ۳۸۶ق.^۳ با حمایت بر جوان (ارجون)، خادم العزیز بالله، بر تخت سلطنت مصر نشست. وی در ابتدای خلافت، به سبب کمی سن، نتوانست اداره امور را به دست گیرد. از این رو اداره امور، به حسن بن عمار، یکی از شیوخ کُتابه (از قبایل بربر شمال آفریقا و حامی فاطمیان)^{*} ملقب به امین الدوله، واگذار شد.^۴ در این دوره، کتابیان در امور مختلف مداخله می کردند که منجر به بروز آشفتگی های بسیاری در مصر شد. سرانجام، الحاکم با غلبه

۱. سفرنامه ناصرخسرو، ص ۲۲۸.
۲. النجوم الراهن، ج ۴، ص ۱۷۶؛ اقطاع الحنفاء، ج ۲، ص ۳.
۳. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۱۶.
۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۱؛ المواقع و الاعتبار، ج ۳، ص ۷.

کوشش گروهی از علماء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان؛ مقدس اردبیلی احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به کوشش مجتبی عراقی و حسین یزدی و علی پناه اشتهرادی ۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه: حسن بن یوسف حلی ۶۴۸-۷۲۶ق.، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق؛ مدارک احکام فی شرح شرائع الاسلام؛ سید محمد بن علی موسوی عاملی (۹۵۶-۹۰۹ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۰ق؛ المصیف فی الاحادیث و الآثار؛ عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ المعترف فی شرح المختصر؛ جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۷۶۴ق.)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ش؛ المغنی؛ عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الكتب العلمیه، مفردات فی غریب القرآن؛ الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی (م. ۴۲۵ق.)، بی جا، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ المقعده؛ شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ من لا يحضره الفقيه؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) ۳۱۱-۳۸۱ق.، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ نهج البلاغه؛ شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.)، شرح صحیح صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ نیل الاوطار؛ شرح منتقی الاخبار من احادیث سید الاخیار، محمد بن علی الشکوکانی (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ الوسیلة الی نیل الفضیل؛ محمد بن

را، صادر^۶، اما پس از دو سال فرمان را لغو کرد و دوباره در ۴۰۲ق. به اجرا گذاشت. فرمان وی در مورد برگزاری نماز تراویح و سپس منع آن، فرمان جلوگیری از خوردن غذاهای مورد علاقه معاویه بن ابوسفیان و متولی عباسی^۷ و مواردی از این قبیل^۸ نیز از همین منظر قابل تفسیر است.

تعامل او با اهل ذمه نیز آکنده از افراط و تفریط است. ابتدا آنان را از سوار شدن بر اسب و استفاده از زین و یراق منع کرد و به استفاده از لباس مشخص و نهادن نشان (صلیب برای مسیحیان و یوغ چوبی برای یهودیان) برگردان و جدا کردن حمامشان از مسلمانان مجبور کرد و صومعه ها و کلیساها بسیاری را در سال های ۳۹۸ و ۴۰۲. تخریب و اموال آنان را مصادره کرد. مدته بعد، برای دلجویی از اهل ذمه، به مرمت کلیساها پرداخت و فشار را از اهل ذمه برداشت و آن دسته از مسیحیان و یهودیانی را که به اجرابه اسلام گرویده بودند، ترغیب کرد تا به کیش اصلی خود بازگردند.^۹

^۶. انتاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۴.
^۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۶.
^۸. انتاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۴۴.
^۹. البادیة و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.
^{۱۰}. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۸؛ التنجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.
^{۱۱}. شذرات الذهب، ج ۴، ص ۵۱۲.

بر آشفتگی های داخلی، دفع حمله امیر اسوری روم و قتل برجوان (مربی الحاکم) و جانشین او، حسین بن جوهر، توانست در ۳۹۰ق. بر اوضاع مسلط شود.^۱

در منابع، شخصیت الحاکم متلون، مرموز و نامتعادل معرفی شده است. رفتارهای او در قبال رعایای زیرسلطه اش، فرق مسلمان و اهل ذمه، بیانگر این ویژگی است. مواردی نظیر منع خرید و فروش شراب و شکستن ظروف شراب فروشان^۲، منع خروج زنان از خانه یا منع آنان از رفتن به حمام^۳، ممانعت کفاشان از دوختن کفش زنان^۴، جلوگیری از صید، فروش و خوردن ماهی های بیرون فلس^۵، از اقدامات او در اجرای شریعت به حساب می آید. بنا به اخباری، او در ۳۹۵ق.، به منظور منزوی کردن اهل سنت و ترویج عقاید فاطمیان، فرمان سب و لعن برخی از شخصیت های مشهور صحابه را، بر منابر و نوشتن آن بر کتیبه های سردر و دیوار مساجد

^۱. المنتظم، ج ۱۵-۱۵ ص ۵۳-۵۴؛ الكامل فیالتاریخ، ج ۹، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

^۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۱ - ۷۲.

^۳. حسن المحاضره، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱.

^۴. الكامل فیالتاریخ، ج ۹، ص ۱۱۷؛ البادیة و النهایه، ج ۱۱،

^۵. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۷.

^۶. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۷؛ البادیة و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۵۲.

^۷. انتاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۳؛ التنجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

^۸. الموعظ و الاعتبار، ج ۲، ص ۲۸۶.

اعلام الوهیت خود در اوخر ٤١٠ق. در فسطاط، زمینه‌ساز بروز دو دستگی میان اسماعیلیان و آشوب در مصر شد.^٧

در سال ٤١١ق. در پی اعتراض مردم قاهره به اوضاع، دستور کشتار معترضین را صادر کرد که تاسه روز ادامه داشت؛ از جمله پیامدهای این درگیری‌ها شکل‌گیری گروه دروزی لبنان در این زمان است.^٨

فرجام زندگی الحاکم در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. بنابر نقلی الحاکم، به تحریک خواهرش و معارضت ابن دوّاس (از شیوخ کتابمه)، در شامگاه ٢٧ شوال ٤١١ق. به دست دو تن از غلامان خاص دربار ترور شد.^٩ به نقل دیگری، مدتی پس از مفقود شدن الحاکم در شوال ٤١١ق.، فردی با ارائه لباس‌های خون‌آلود الحاکم مدعی قتل او شد و هدف از این کار را رضایت خدا عنوان کرد.^{١٠}

► الحاکم بامراة الله و حرمین: الحاکم در امور مکه و مدینه دخالتی مستقیم داشت. اولین

الحاکم خدمات علمی و دینی مهم و بسیاری داشت. او در سال ٣٩٥ق. مرکز علمی با نام دار العلم (دار الحکم) با دو بخش آموزشی و کتابخانه، با هدف آموزش همه اندیشه‌ها و علوم (فقهی، ریاضی، پزشکی و زبان) و جهت استفاده تمامی داشمندان، در قاهره بنا کرد.^١ اتمام بنای مسجد جامع الحاکم بامراة الله از اولین مساجد در مصر و تجهیز آن^٢ و ساخت مسجد جامع را شده^٣ از خدمات دینی اوست.

الحاکم در ربيع الاول ٤٠٤ق. پسرعمویش، ابوالقاسم عبدالرحیم بن الیاس رابه ولیعهدی برگزید^٤ و از این پس زهد پیشه کرد. رفتارهای زهدگرایانه الحاکم محیط مناسبی برای بروز اندیشه‌ها و باورهای غالیانه و افراطی میان اسماعیلیان فراهم کرد که منجر به ادعای الوهیت برای الحاکم در ٤٠٨ق.^٥ و رد احکام شرعی^٦ شد. الحاکم در ابتدا با ادعاهای افراط‌گرایان مقابله کرد. اما در نهایت، با پذیرش این ادعاهای

١. الامصار، ص ٩٠؛ الازهر، ج ١، ص ٣٤-٣٦، ج ٢، ص ١٧٢.

٢. الكامل فی التاریخ، ج ٩، ص ٣١٦؛ تاریخ الاسلام، ج ٢٨، ص ٢٨٨؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٧٩.

٣. الكامل فی التاریخ، ج ٩، ص ٣١٦؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٧٩.

٤. الموعظ و الاعتبار، ج ٤، ص ٣٤-٣٥؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ٣٥٥.

٥. انعام الحنفاء، ج ٥، ص ١١٣؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٨٢.

٦. النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٨٤-١٨٥؛ انعام الحنفاء، ج ٥، ص ١١٣.

٧. المنظم، ج ١٥، ص ١٤٠-١٤١؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٨٢-١٨٣.

٨. المنظم، ج ١٥، ص ١٤٠؛ النجوم الزاهره، ج ٤، ص ١٨٣-١٨٤. تاریخ الاسلام، ج ٢٨، ص ٢٣٧-٢٣٨.

٩. تاریخ الاسلام، ج ٢٨، ص ٣٤٣؛ تاریخ گزیده، ص ٥١؛ تاریخ ابن خلدون، ج ٤، ص ٧٧-٧٨.

١٠. الكامل فی التاریخ، ج ٩، ص ٣١٩-٣٢٠.

را متواری کرد. آنان به مدت دو سال در بیابان‌ها سرگردان بودند. پس از مرگ، امیر آل جراح، ابوالفتوح، پسر او را نزد الحاکم فرستاد و از او امان خواست. الحاکم او را بخشود^۳ و سرانجام ابوالفتوح دست از ادعای خلافت کشید و الحاکم دوباره حکومت مکه را به او داد.^۴ (← ابوالفتوح) حج در این دوران در بیشتر سال‌ها، به سبب منازعات و شورش برخی قبایل صحرانشین و نامنی جاده‌ها، تعطیل بود.^۵

از مهم‌ترین اقدامات الحاکم، سفر به حج در ۳۹۷ق.، و پوشاندن کعبه با جامه دیباچ سفید، و بخشش اموالی به اهل حرم بود.^۶ اما گزارش‌های موجود از زندگانی الحاکم در برخی مآخذ غیرفاطمی و معاند، حاکی از آن است که الحاکم توجهی به انجام مراسم حج و خانه کعبه نداشته است، بلکه به دنبال توشه عليه حجاج و زائران مرقد نبوی بود؛ مثلاً گفته شده زمانی به دنبال تخریب حجرالاسود بود که به سبب مقاومت مکیان و حجاج، عملی نشد و مأموران الحاکم کشته یا متواری

فردی که از جانب الحاکم بامر الله به امارت حرمنین شریفین منصوب شد، حسن بن جعفر بن محمد بن حسین، معروف به ابوالفتوح^{*} حسینی مکی، از نسل امام حسن عسیانی بود. وی در ۳۸۴ق. پس از برادرش عیسی، به امارت مکه و در ۳۹۰ق. به امارت مدینه منصوب شد و ۴۶ سال امارتش بر این دو شهر طول کشید.^۱ ابوالفتوح مأمور شد تا به امارت بنی مهنا، خاندانی حسینی از نسل طاهر بن حسین، بر مدینه پایان دهد.

ویژگی دوران ابوالفتوح، نامنی و آشوب در منطقه حرمنین بود. ابوالفتوح که پذیرفتن سلط خلیفه فاطمی برایش سنگین بود، سعی در گرد آوردن نیرو برای اعلام خلافت بود. او با کسب تدریجی حمایت قبایل بنی سلیم و بنی عامر و یاری آل جراح، حاکمان رمله فلسطین، در ۴۰۱ق. ادعای خلافت کرد و به خلیفة الراشد ملقب شد. اموال کعبه را در اختیار گرفت و سکه‌هایی که به دینارهای فتحیه مشهور شد، ضرب کرد.^۲ الحاکم، در واکنش به این اقدام، ابتدا با پیشنهاد اعطای اقطاع به آل جراح سعی کرد آنان را از گرد ابوالفتوح دور کند. ولی چون از این طریق راه به جایی نبرد، به رمله حمله کرد و آل جراح

^۳. الكامل فی التاریخ، ج. ۹، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ اعتضاد الحنفی، ج. ۲، ص ۹۵؛ مناجة الكرم، ج. ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹.

^۴. تاریخ مکه، ص ۱۹۹.

^۵. تاریخ مکه، ص ۲۰۰.

^۶. النجوم الراهن، ج. ۴، ص ۲۱۷؛ مناجة الكرم، ج. ۲، ص ۲۲۱.

۱. اتحاف الوری، ج. ۲، ص ۴۲۱؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۳۰.

۲.التاریخ القویی، ج. ۳، ص ۲۶۴-۲۶۵؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۳۲۰.

روایات نیز بر ساخته دشمنان فاطمیان است که در جهت تقبیح و سرزنش آنان، در ادوار بعدی ساخته و پرداخته و ترویج شده و این خود دلیل بر عدم صحت بیشتر این اخبار است. ضمن آنکه بسیار بعید به نظر می‌رسد او با این اقدامات، فاطمیان را نزد مسلمانان بدنام کند.

الحاکم در سال ۴۰۰ق. وقتی متوجه شد افرادی قصد گشودن منزل امام جعفر صادق علیهم السلام را در مدینه دارند، فردی از داعیان خود را، به نام ختکین العَضْدِی، برای برعهده گرفتن این امر فرستاد. پس از تفحص در منزل امام، قرآن، شمشیر، کسae، قدح و سریری در آن یافتند. گروهی از علویان، العَضْدِی را تا مصر همراهی کردند تا به جهت ارتباط نسبی با امام جعفر صادق علیهم السلام، آن اشیاء را تصاحب کنند. اما الحاکم خود را محق‌تر دانست و تنها سریر آن حضرت را به آن‌ها داد.^۵

◀ منابع

اتحاد الوری: عمر بن محمد بن فهد (۸۸۵م)، به کوشش عبدالکریم مکه، جامعة ام القری، ۱۴۰۸ق؛ اتعاظ الحنفاء با خبر الائمه الفاطمیین الخلفا: احمد بن علی

^۵. المنظم، ۱۵ق، ص ۷۱؛ الكامل فی التاریخ، ۹، ص ۲۱۹؛ تاریخ الاسلام، ۲۷، ص ۲۴۳-۲۴۴.

شدند^۱ یا زمانی در پی انتقال ضریح پیامبر ﷺ به قاهره بود که موفق نشد.^۲

مهم‌ترین رویداد در این زمینه، بر اساس روایتی است که تلاش الحاکم برای انتقال پیکر مطهر پیامبر ﷺ به مصر را گزارش می‌کند. بر این اساس، الحاکم می‌خواست جایگاه مادی و معنوی مصر و خلافت آن را ارتقا دهد و برای این کار، بنایی عظیم، با صرف مال فراوان، در مصر ساخته بود. عامل اجرایی این رویداد ابوالفتوح، امیر مکه، بود. زمانی که وی برای انجام این امر به روضه پیامبر ﷺ رفت، مردم از قصد او آگاه شده و مانع این کار شدند. روایت مشابهی نیز حاکی از آن است که الحاکم، جمعی را برای نیش قبر ابویکر و عمر و جدا کردن آن، از روضه پیامبر ﷺ به مدینه فرستاد، تا با حفر تونلی این کار را انجام دهند. اما گرد و غبار عجیبی که در مدینه به پاخاست، نقشه آنان را بر ملا کرد، و حاکم مدینه آن جماعت را دستگیر و به قتل رساند.^۳ به نظر می‌رسد این

۱. تاریخ مکه، ص ۲۰؛ التاریخ القویم، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۲۶؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۳۳۵؛

تاریخ امراء المدينة، ص ۲۲۱.

۴. تاریخ گزیده، ص ۵۱۲؛ التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۲۷۳؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۲۴.

الشريفه: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوي (م.٩٠٢ق.)، مدينه، مركز بحوث و دراسات المدينة المنوره، ١٤٢٩ق؛ حسن المحاضره فى اخبار مصر و القاهره: عبدالرحمن بن ابى يكر السيوطي (٩١١-٨٤٩ق.)، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ الدرر الفرائد المنظمه فى اخبار الحاج: عبدالقادر الجزيري (م.٩٧٧ق.)، به كوشش محمد حسن اسماعيلي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق؛ سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو (م.٤٨١ق.)، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ١٣٨١ش؛ شذرات الذهب فى اخبار من ذهب: عبدالحی بن عماد (١٠٨٩م.)، به كوشش عبدالقادر الارنوط، بيروت، دار ابن کثیر، ١٤٠٦ق؛ الكامل فى التاريخت: على بن محمد بن الاثير (٥٥٥-٤٦٣ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ منائح الكرم فى اخبار مكة و البيت و لالة الحرم: على بن تاج الدين السنجاري (م.١٢٥ق.)، تحقيق جميل عبدالله محمد المصري، مكه، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق؛ المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمن بن على ابن الجوزي (م.٩٧٥ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ المسواعظ و الاعتراض بذكر الخطط و الاشار (الخطط المقريزيه): احمد بن على المقريزي (م.٨٤٥ق.)، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ النجوم الظاهرة: ابن تغري بردى الاتبکي (م.٨٧٤ق.)، مصر، وزارة الثقافة والارشاد القومي.

محمدحسن الهیزاده



المقرizi (م.٨٤٥ق.)، به كوشش جمال الدين الشیال، قاهره، وزاره الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، ٤١٦ق؛ الازھر فی الف عالم: محمد عبدالمنعم خفاجي، بيروت، عالم الكتب، ٤٠٨ق؛ الامصار: شمس الدين محمد بن احمد الذہبی (م.٧٤٨ق.)، بيروت، دار البشاير، ١٤٠٦ق؛ البداية و النهاية فى التاريخت: اسماعيل بن عمر بن کثیر (٧٧٤-٧٠٠ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١١ق؛ تاريخ ابن خلدون (العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاکبر): عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م.٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحادة و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ٤٠٨ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد الذہبی (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٠ق؛ التاريخت القويم لمکة و بیت الله الكريیم: محمد طاهر الكردي، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دھیش، بيروت، دار خضر، ١٤٢٠ق؛ تاريخت امراء المدينة المنوره ١-١٤١٧هـ: عارف احمد عبدالغنى، تهران، اقليم، ١٤١٨ق؛ تاريخت گزیده: حمدالله مستوفی (م.قرن٨ق.)، به كوشش عبدالحسین نوابی، تهران، اميرکیسر، ١٣٦٤ش؛ تاريخت مکه، دراسات فى السياسه و العلم و الاجتماع و الممران: احمد السیاعی (م.١٤٠٤ق.)، مکه، مطبوعات نادي مکة الشفافی، ١٤٠٤ق؛ تحلیل المرام فى اخبار البيت الحرام و المشاعر العظام و مکه و الحرم و ولاتها الفخام: محمد بن احمد الصباغ (م.١٣٢١ق.)، به كوشش عبدالملک بن عبدالله بن دھیش، مکه، مكتبة الاسدی، ١٤٢٤ق؛ التحفة اللطیفة فی تاريخت المدينه